

چگونه لاکان بخوانیم

اسلاوی ژیزک

ترجمه‌ی
علی بهروزی



سرشناسه:	ژیژک، اسلاوی، ۱۹۴۹ م؛ Zizek, Slavoj
عنوان و نام پدیدآور:	چگونه لاکن بخوانیم / اسلاوی ژیک، ترجمه‌ی علی بهروزی
مشخصات نشر:	تهران: رخداد نو، ۱۳۹۱
شابک:	۴ - ۳۱ - ۶۴۵۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	عنوان اصلی: How to Read Lacan, 2007
موضوع:	لاکان، ژاک، ۱۹۰۱ - ۱۹۸۱ م
شناسه افزوده:	Lacan, Jacques
شناسه افزوده:	بهروزی، علی، مترجم
ردیفی کنگره:	۱۳۹۱ ۹۳۴ و BF۱۰۹/۱۸
ردیفی دیویی:	۱۵۰/۱۹۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی:	۲۹۲۷۶۲۴

تهران. خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، مجتمع فروزنده، واحد ۵۱۲.
کد پستی ۱۳۱۴۷۴۴۱۷۸، تلفن: ۶۶۴۹۸۲۹۳، فاکس: ۶۶۴۹۸۲۹۴
• ناشر رخداد نو

اسلاوی ژیک	Slavoj Zizek
چگونه لاکن بخوانیم	How to Read Lacan
ترجمه‌ی علی بهروزی	
• چاپ اول ۱۳۹۲ تهران	• شمارگان ۱۰۰۰ نسخه
• قیمت ۶۴۰۰ تومان	• چاپ تصویر
• لیتوگرافی خدمات فرهنگی صبا	• صحافی نیوت
• طرح روی جلد حسن کریمزاده	
شابک ۴ - ۳۱ - ۶۴۵۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸	ISBN 978-600-6457-31-4
همه‌ی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.	Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار ویراستار مجموعه	۷
مقدمه	۹
۱. تعارف‌های توخالی و جملات انشایی: رویارویی لاکان با توطئه‌ی سیا	۱۷
۲. سوژه‌ی هم - انفعال با دیگری: لاکان یک گردونه‌ی دعا را می‌چرخاند	۳۳
۳. از شه‌وو؟ تا وهم: لاکان با چشمان چارچشمی بسته	۵۵
۴. دردسر واقع: لاکان به‌مثابه‌ی بیننده‌ی بیگانه	۷۷
۵. آرمان منحود و اترمنخود: لاکان به‌مثابه‌ی بیننده‌ی کارابلانکا	۹۷
۶. "پدری که مرده است اما خودش نمی‌داند": لاکان با بوبوک بازی می‌کند	۱۱۱
۷. سوژه‌ی بیراه/منحرف سیاست: لاکان به‌مثابه‌ی خواننده‌ی بویری	۱۲۷
یادداشت‌ها	۱۴۳
گاه‌شمار زندگی لاکان	۱۴۷
چند پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر	۱۵۱
نمایه	۱۵۵

پیشگفتار ویراستار مجموعه

چگونه بخوانیم را چگونه باید خواند؟

این مجموعه بر پایه‌ی فکری بسیار ساده اما تازه استوار است. بیشتر کتاب‌هایی که برای آشنایی مبتدیان با متفکران و نویسندگان بزرگ منتشر می‌شوند یا زندگی‌نامه‌هایی سرتیغ‌زده ارائه می‌کنند یا خلاصه‌هایی فشرده از نوشته‌های عمده‌ی ایشان، یا شاید هر دوی این‌ها را چگونه بخوانیم، بالعکس، خواننده را همراه با راهنمایی‌های نویسنده‌ای کارشناس روی درروی خود نوشته‌ها می‌گذارد. نقطه‌ی آغاز این کتاب‌ها این است که برای نزدیک شدن به آنچه مدنظر یک نویسنده است، باید به کلمه‌هایی نزدیک شوید که او در عمل به کار بسته است و باید بیاموزید که آن کلمه‌ها را چگونه بخوانند.

هر کتاب این مجموعه به‌نحوی به خواندن نوشته‌های یک متفکر در محضر استادی کار آشنا می‌ماند. هر نویسنده حدوداً ده قطعه‌ی کوتاه از کارهای متفکری را برگزیده است و موبه‌مو آن را حلّاجی کرده تا اندیشه‌های محوری‌شان را باز نماید و بدین وسیله درهای ورود به کل یک جهان فکری را به روی خواننده بگشاید. این قطعه‌های برگزیده گاهی برحسب ترتیب زمانی‌شان آمده‌اند تا شمه‌ای از روند رشد و شکوفایی متفکر در بستر زمان به خواننده انتقال یابد، و البته گاهی هم این ترتیب زمانی رعایت نشده است. کتاب‌ها فقط کَشکول‌هایی حاوی مشهورترین بندهای آثار یک متفکر یا "بزرگ‌ترین موفقیت‌های" او نیستند، بلکه مجموعه‌ای از سرنخ‌ها یا کلیدهایی را به خوانندگان ارائه می‌دهند تا بتوانند خود ادامه‌ی راه را بیمایند و کشف‌های تازه کنند. افزون بر متن‌ها و تفسیرها، هر کتاب گاه‌شمار مختصری از زندگی‌نامه‌ی متفکر به دست می‌دهد و پیشنهادهایی برای مطالعه‌ی

بیشتر، منابع اینترنتی، و نظایر این‌ها. کتاب‌های مجموعه‌ی چگونه بخوانیم ادعا نمی‌کنند که تمام آن‌چه را می‌خواهید یا لازم دارید درباره‌ی فروید، نیچه و داروین، یا راستش شکسپیر و مارکی دو ساد بدانید به شما خواهند گفت ولی بی‌شک بهترین نقطه‌ی شروع را برای کندوکاوهای آینده در آثار ایشان به شما نشان می‌دهند.

برخلاف روایت‌های دست دوم موجود از ذهن‌های بزرگی که چشم‌انداز فکری، فرهنگی، دینی، سیاسی و علمی ما را شکل داده‌اند، چگونه بخوانیم مجموعه‌ی نشاط‌آفرینی از مواجهه‌هایی دست اول و بی‌واسطه با آن ذهن‌های بزرگ را پیش می‌نهد. امید داریم که این کتاب‌ها، به نوبت، به شما درس دهند، سرشوق‌تان آورند، ترس‌تان را بریزند، به شما جسارت دهند و لذت‌تان بخشند.

سایمون کریچلی

مدرسه‌ی جدید مطالعات اجتماعی، نیویورک

مقدمه

بیاییم به خودمان هم کمی شستشوی مغزی بدهیم.^(۱)

در سال ۲۰۰۰، صدمین سالگرد انتشار کتاب تعبیر رؤیای فروید مقارن شد با موج جدیدی از رجرخوانی بیروزمندانۀ درباب مرگ روان کاوی: پیشرفت‌های جدید در علوم مغزی سبب شده است روان کاوی، در کنار اقرارنیوشان مذهبی و مفسران خواب، در جایی دفن شود که اصالتاً از همان جا سر برآورده بود، یعنی در پستوی جستجوهای معناترashed به شیوه‌ی جادو جمبلی و ماقبل علمی. به گفته‌ی تاد دوفرن،^(۲) هیچ شخصیتی در تاریخ اندیشه‌ی بشری — شاید برخی اضافه کنند: به استثنای مارکس — نبوده است که این چنین درباب کلیه‌ی مبادی کار خود به خطا رفته باشد. پس طبیعی بود که در سال ۲۰۰۵، اثر بدآوازه‌ی کتاب سیاه کمونیسم، که جنایات کمونیسم را فهرست می‌کند،^(۳) دنباله‌ای پیدا کرد به نام کتاب سیاه روان کاوی، که به فهرست کردن کلیه‌ی اشتباهات نظری و جعلیات بالینی روان کاوی می‌پردازد.^(۴) در این جا هم همبستگی مارکسیسم و روان کاوی را، دست کم به شیوه‌ای مفی می‌توان آشکارا مشاهده کرد.

این فاتحه‌خوانی‌ها بی سببی نیست. نیم قرن پیش، فروید، که می‌کشید کشف ناخودآگاه را در بستر تاریخ اروپای مدرن جای دهد، این فکر را مطرح کرد که انسان‌ها در تاریخ اروپا سه فروداشت و تحقیر پیایی — یا به قول خودش: سه "بیماری خودشیفتگی" — را تجربه کرده‌اند. ابتدا کوپرنیک ثابت کرد که زمین به دور خورشید می‌چرخد، و بدین ترتیب انسان را از مقام مرکزی خود در عالم خلع

کرد. بعداً داروین ثابت کرد که انسان حاصل تطور و فرگشت کورکورانه است، و مقام اشرف موجودات را از ما گرفت. و دست‌آخر، وقتی فروید از نقشِ چیره‌ی ناخودآگاه در فرآیندهای روانی پرده برگرفت، معلوم شد که منخود^۱ [انفسِ آگاه] ما حتا در خانه‌ی خود نیز فرمانروا نیست. و امروزه، یک قرن پس از آن ماجرا، شاهد پیدایش تصویری دلگذاتر هستیم: به‌نظر می‌رسد که آخرین اکتشافات مهم علمی بر آنند که خودشیفتگی انسان‌ها را با تحقیرهای بیشتری جریحه‌دار کنند: خود مغز ما صرفاً ماشین محاسبه‌گری‌ست که داده‌ها را پردازش می‌کند؛ احساس آزادی و خودمختاری ما نیز توهم کاربران این ماشین است. در پرتو علوم مغزی امروز، روان‌کاوی دیگر نه تنها سرشت متعارض و "اپوزیسیونی" خود را از دست داده بلکه روزبه‌روز روشن‌تر می‌شود که صرفاً یکی از همان حوزه‌های سنتی اومانیزم، و بنابراین در معرض فروداشت‌های افزون‌تر، است.

پس آیا امروزه روان‌کاوی واقعاً از رواج افتاده است؟ پاسخ به این سؤال، در سه سطح به‌هم‌پیوسته، آشکارا مثبت به‌نظر می‌رسد: ۱. در سطح شناخت علمی، که در آن‌جا الگوهای مبتنی بر واسطه‌گرایی^۲ و بیولوژی عصبی ظاهراً جای الگوی فرویدی را گرفته‌اند؛ ۲. در سطح روان‌پزشکی بالینی، که در آن‌جا درمان‌های روان‌کاوانه به‌سرعت عرصه را به قرص‌ها و درمان‌های رفتاری واگذار می‌کنند؛ ۳. در سطح بافت اجتماعی، که در آن‌جا تصویری که فروید از جامعه و هنجارهای اجتماعی دارد (هنجارهای مبتنی بر واپس‌ردن سائقه‌های^۳ جنسی در افراد بشر) دیگر ظاهراً نمی‌تواند گزارش معتبری از سهل‌گیری خوشباشانه‌ای به دست دهد که امروزه در جوامع ما غلبه دارد.

با تمام این‌ها، برگزاری مراسم ختم برای روان‌کاوی عجولانه خواهد بود، چراکه این بیمار هنوز عمری طولانی در پیش‌رو دارد. برخلاف این "بدیهیات" که منتقدان فروید به آن‌ها استناد می‌کنند، هدف من اثبات این نکته است که

1. ego

2. cognitivism

3. drive

تازه امروز عصر روان‌کاوی فرارسیده است. اگر امروز ابعاد حقیقی بصیرت‌های کلیدی فروید نهایتاً روشن شده است، این را مدیون چشمان لاکان هستیم، مدیون آن‌چه او "بازگشت به فروید" می‌نامید. این بازگشت از نظر لاکان به معنای بازگشت به عین حرف‌های فروید نیست بلکه بازگشت به هسته‌ای در انقلاب فرویدی است که خودش هم کاملاً از آن آگاهی نداشت.

لاکان "بازگشت به فروید" را با قرائتی زبان‌شناختی از کل دم‌ودستگاه روان‌کاوی آغاز کرد، که عصاره‌ی آن را در این فرمول، که احتمالاً مشهورترین تک‌فرمول اوست، می‌بینیم: «ناخودآگاه ساختاری چون زبان دارد.» برداشت غالب از ناخودآگاه این است که آن‌جا حوزه‌ایست از سوانق نامعقول، چیزی در تقابل با نفس آگاه متعقل. از نظر لاکان، چنین برداشتی از ناخودآگاه سرچشمه‌اش در "فلسفه‌ی حیات" (*Lebensphilosophie*) رمانتیک است و ربطی به فروید ندارد. ویژگی جنجالی ناخودآگاه فرویدی در این مدعا نیست که نفس متعقل ما تابع حوزه‌ی بسیار وسیع‌تریست از عرایض و سوانق نامعقول و کور، بلکه در این است که بدین ترتیب ثابت شد خود ناخودآگاه هم تابع دستور زبان و منطق خاص خود است: ناخودآگاه سخن می‌گوید و می‌اندیشد. ناخودآگاه مخزنی از سوانقی وحشی نیست که منخود باید آن‌ها را رام کند، بلکه مقریست که از آن‌جا حقیقتی تروماتیک سخن می‌گوید. نکته‌ی روایت لاکان از شعار فرویدی *wo es war, soll ich werden* (آن‌جا که "آن" بود، باید "من" شود) این است: نه این‌که «منخود باید بر آنخود^۱ غلبه کند»، یعنی بر جایگاه سوانق ناخودآگاه غلبه کند، بلکه «من باید جرأت کنم و به جایگاه حقیقت خود نزدیک شوم». آن‌چه در "آن‌جا" منتظر من است حقیقت عمیقی نیست که باید خود را با آن هم‌هویت گردانم، بلکه حقیقت تحمل‌ناپذیریست که باید همزیستی با آن را بیاموزم.

باری، افکار لاکان با مکاتب فکری مرسوم در روان‌کاوی و با خود افکار فروید چه اختلافی دارد؟ در ارتباط با مکاتب مذکور، نخستین نکته‌ی چشمگیر بار

فلسفی نظریه‌ی لاکان است. از دیدگاه لاکان، روان‌کاوی اساساً و ماهیتاً نظریه و فنی برای درمان اختلالات روانی نیست، بلکه نظریه و ورزه^۱ ایست برای رودررو کردن انسان‌ها با ریشه‌ای‌ترین بُعد هستی‌شان. روان‌کاوی به افراد نمی‌آموزد که چگونه خود را با نیازهای واقعیت اجتماعی هم‌ساز کنند؛ در عوض، روان‌کاوی توضیح می‌دهد که در درجه‌ی اول چگونه چیزی خود را به صورت "واقعیت" تأسیس می‌کند. روان‌کاوی تنها این توانایی را به انسان نمی‌دهد که حقیقتِ واپس‌زده‌شده‌ی خود را بپذیرد، بلکه توضیح می‌دهد که چگونه بُعد حقیقتِ واقعیت انسانی ظاهر می‌شود. به اعتقاد لاکان، تشکلات بیمارانه‌ای چون عصب‌پریشی‌ها^۲، روان‌پریشی‌ها^۳ و بیراهی‌ها^۴ (انحراف‌ها) نقش‌های محترمانه‌تری هم دارند: آن‌ها رهیافت‌های فلسفی بنیادی ما نسبت به واقعیت هستند. وقتی که از عصب‌پریشی و وسوسه رخ می‌پوشد، این "بیماری" کل رابطه‌ی من و واقعیت را به رنگ خود درمی‌آورد و ساختار کلی شخصیت مرا تعریف می‌کند. نقد اصلی لاکان به دیگر رهیافت‌های روان‌کاوانه مربوط می‌شود به جهت‌گیری بالینی آن‌ها: از نظر لاکان، هدف درمان روان‌کاوانه رسیدن به عافیت و زندگی اجتماعی موفق، و یا ارضای شخصی بیمار نیست، بلکه رویارو کردن بیمار با محور مختصات و بن‌بست‌های بنیادی چشم‌داشت^۵ اوست.

در مقایسه با فروید، اولین نکته‌ی چشمگیر در کار لاکان آن است که کلید او برای "بازگشت به فروید" از خارج از حوزه‌ی روان‌کاوی می‌آید: لاکان، برای بازگشود ذخائر پنهان فروید، به انبوهی از نظریه‌های جورواجور متوسل می‌شود، از زبان‌شناسی فردینان دوسوسور و انسان‌شناسی ساختگرایی لوی استروس گرفته تا نظریه‌ی ریاضی مجموعه‌ها و فلسفه‌های افلاطون و کانت و هگل و هایدگر. در

-
1. practice
 2. neurosis
 3. psychosis
 4. perversion
 5. desire

نتیجه، اکثر مفاهیم کلیدی لاکان همتا و قرینه‌ای در نظریه‌ی خود فروید ندارند: فروید هرگز از سه‌گانه‌ی **خیالگان - نمادگان - واقع** سخن نگفت؛ هرگز از **"دیگری بزرگ"** به‌عنوان ساحت نمادین حرفی نزد؛ او از **"منخود"** سخن می‌گفت نه از **"سوژه"**. لاکان این اصطلاحات را از رشته‌های دیگر به وام می‌گیرد و از آن‌ها به صورت ابزاری برای روشن‌سازی تمایزاتی استفاده می‌کند که به‌طور ضمنی در آثار فروید موجودند، گیریم که او خود از آن‌ها آگاهی ندارد. برای مثال، اگر روان‌کاوی یک نوع "درمان به‌وسیله‌ی گفتار" است، و اگر اختلالات آسیب‌شناختی را صرفاً با کلمات درمان می‌کند، پس باید برداشت خاصی از کلام و گفتار داشته باشد. حرف لاکان این است که فروید از استلزامات ضمنی مفهوم گفتار در نظریه و ورزه‌ی [برانتسک] نبود آگاهی نداشت، و ما فقط در صورتی می‌توانیم این مفهوم را ساختار و پرداخته کنیم که به زبان‌شناسی سوسور، نظریه‌ی فعالیت‌های کلامی^۱، و دیالکتیک هگلی بازشناسی^۲ مراجعه کنیم.

لاکان با "بازگشت به فروید" شالوده‌ی نظری جدیدی را برای روان‌کاوی فراهم آورد که پیامدهای عظیمی هم برای درمان روانی داشت. نام لاکان در تمام طول زندگی حرفه‌ایش همراه و ملازم با بگومگو، بحران، و حتا جنجال بود. او نه‌تنها، در سال ۱۹۵۳، مجبور شد رابطه‌ی خود را با انجمن بین‌المللی روان‌کاوی قطع کند (به گاه‌شمار پایان کتاب مراجعه کنید)، بلکه افکار تحریک‌کننده‌ی او باعث برآشفتگی بسیاری از متفکران پیشرو، از مارکسیست‌های انتقادی گرفته تا فمینیست‌ها، شد. درست است که در محافل دانشگاهی غربی لاکان را معمولاً یک جور پُست‌مدرنیست و ساختگرا می‌دانند، اما او در محدوده‌ی این برچسب‌ها نمی‌گنجد. او در تمام عمر خود از این برچسب‌ها (پدیدارشناس، هگلی، ساختگرا، پس‌ساختگرا) فراتر می‌رفت؛ و تعجبی هم ندارد، چراکه چشمگیرترین ویژگی در تعالیم او **"خودبازپرسی"** مداوم است.

1. speech act theory

2. recognition

لاکان خواننده و تعبیرگری حریص بود؛ از نظر او، خودِ روان‌کاوی هم روشی‌ست برای خوانش متون، خواه متون ملفوظ (گفتار بیماران) و خواه متون مکتوب. پس برای خواندن لاکان چه راهی بهتر از این‌که شیوه‌ی خوانش او را بورزیم، یعنی متون دیگران را همراه با لاکان بخوانیم. به همین علت است که هر فصل این کتاب شطری^۱ از لاکان را با شطری دیگر (از فلسفه، از هنر، از فرهنگ و ایدئولوژی عامه) مقابله می‌کند. از طریق خوانش متون دیگر است که ما موضع لاکانی را مشخص می‌کنیم. ویژگی دیگر این کتاب حذف‌های قاطعانه‌ی آن است. کتاب حاضر نظریه‌ی لاکان درباب درمان روان‌کاوانه را تقریباً به تمامی از قلم می‌اندازد. لاکان در درجی اول پزشک بالینی بود، و علائق بالینی تمامی گفته‌ها و نوشته‌های او را به خود آغشته‌اند. حتا وقتی که او افلاطون، آکویناس، هگل، یا کیرکگور را می‌خواند همیشه به این قصد است که یک مسأله‌ی دقیق بالینی را توضیح دهد و بشکافد. اما همین فراگیر بودن علائق بالینی‌ست که به ما اجازه‌ی حذف آن‌ها را می‌دهد: دقیقاً به این دلیل که امر بالینی در همه جا پراکنده است، می‌توانیم میانبری بزنیم و توجه‌مان را معطوف به تأثیرات این امر کنیم، یعنی معطوف به این‌که چگونه هر چیز ظاهراً غیربالینی صبغه‌ای بالینی در خود دارد — و این است آزمون حقیقی نقش مرکزی امر بالینی در آثار لاکان.

به جای توضیح دادن لاکان از طریق متنگاه‌های^۲ تاریخی و نظری او، کتاب چگونه لاکان بخوانیم از خود لاکان برای توضیح مفصلات اجتماعی و لیبیدویی ما کمک می‌گیرد. به جای اعلام یک قضاوت بی‌طرفانه، کتاب حاضر خوانشی جانبدارانه را پی می‌گیرد — بخشی از نظریه‌ی لاکانی این است که هر حقیقتی "جزئی/بعضی"^۳ است. خود لاکان، به هنگام خوانش فروید، نمونه‌ای از قدرت چنین رهیافت "تبعیضی" و جزوی‌نگرانه‌ای را به نمایش درمی‌آورد. تی. اس. الیوت، در کتاب یادداشت‌هایی به سوی تعریف فرهنگ، متذکر می‌شود که در

1. passage

2. context

3. partial

بعضی مواقع تنها انتخاب واقعی انتخابی ست میان فرقه‌گرایی، از یک‌سو، و بی‌ایمانی، از سوی دیگر؛ یعنی مواقعی هست که تنها راه حفظ یک مذهب اقدام به یک انشعاب فرقه‌گرایانه از بدنه‌ی اصلی آن مذهب است. لاکان از طریق انشعاب فرقه‌ای خود، یعنی با بریدن از لاشه‌ی روبه‌تلاشی انجمن بین‌المللی روان‌کاوی، توانست تعالیم فروید را زنده نگاه دارد. ۵۰ سال پس از او، بر عهده‌ی ماست که حالا همین معامله را با لاکان بکنیم.^(۵)